# ضعف مردم و ذهن توحد گرای آن ها؛ عامل افراد القرائة و بیان تدریجی تعدد قرائات

شاگرد: به زمان خود حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله برویم. روایتی بود که دو نفر نزد حضرت رفتند و حضرت فرمودند هر دو قرائت را من گفته ام. معلوم می‌شود که در زمان خود اصحاب هم به این صورت جا نیافتاده.

استاد: بله، تاریخ اینها روشن است. اساساً این تعدد در مدینه نمود پیدا کرد. خود هشامی که عمر یقه او را گرفت از کسانی است که متأخر اسلام آورده است. یعنی وقتی که این ظهور کرد هنوز خود این صحابه نمی‌دانستند که آنها در وادی افراد القرائة قرآن را یاد گرفته‌اند.

شاگرد: درواقع این سؤال بیشتر سؤال کلامی است. چرا در همینجا مطرح است. یک کتابی که قرار است مثل قرآن باشد و مسلمانان به این صورت به آن اهتمام داشته باشند چرا از همان اول نباید این اهتمام باشد که همه بفهمند این قرائات مختلف است؟

استاد: فهمیدن اینکه قرائات مختلف است، به‌خاطر ضعف مردم است. یعنی قرآن طوری که واقعیتش هست و تعدد قرائات دارد، مردم عوام تاب جمع بین اینها را ندارند. یعنی ذهن توحدگرا است. آن هم ذهن عرف عام. می‌گوید این سخن خدا است، آن را بخوان و یاد بگیر. همین را یاد می‌گیرد و بعد هم بر آن مواظبت می‌کند. اینکه این سخن خدا حرف دیگری دارد، یعنی در همین موطن کلمات او وجوه دیگری دارد –چون تودرتو تکوینی است- که می‌تواند آنها را خواند، سنگین است. به عبارت دیگر چون امر سنگین است کمکم القاء می‌شود. هر امری که بر مخاطب سنگین است تدریجاً القاء می‌شود. «إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا[1]»، «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ[2]». معروف است. در اینجا هم تسهیل است. تا الی آلآن هم همینطور است.

«فَاقْرَؤُا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ[3]»؛ تیسر همانی بود که انجام می‌دادند. «فلیقرأ کل رجل منکم کما علّم». این برای شروع کار است. به نحوی نبود که همه را جمع کنند. حتی من بالاترش را می‌گویم. حیف است که نگویم. تا زمان ابن جزری؛ شرح حال خودش را در کتاب نوشته است. در مقدمه من‌جد المقرئین است. می‌گوید من سیزده ساله که بودم حافظ کل بودم. می‌گوید زیر شانزده یا هفده سالگی هفت قرائت را افراد دیدم. هنوز شازده، هفده ساله بوده که قرائات سبع را افراد یاد گرفته. افراد یعنی چه؟ یعنی اول اصل قرآن را یاد گرفته، یک چیز ساده‌ای که در مکتب یاد گرفته تا اصل قرآن بیاید. بعد می‌گوید به‌صورت جدا افراد شروع کردم. یعنی یک ختمی که نزد استاد می‌کردم تنها روایت حفص بود. فقط روایت ابن شعبه بود.فقط روایت قنبل بود، فقط روایت سوسی بود. تا آخر می‌رفتم. وقتی کل قرائات سبع را زیر شانزده سالگی افراد دیدم، بعد رفتم مضمّنا تعلیم گرفتم. یعنی یک قرائت را محور قرار می‌دادیم اما افراد نمی کردیم. ضمن آن

می‌گفتیم که این قرائت این است و دیگری آن است. شرح حال ابن جزری خیلی جالب است.

## نقش قرن یازدهم و صنعت چاپ در فراموشی فضای قرائات

بنابراین آن چه که ادعای من است این است: تا قبل از این شرح نویسیها و فضایی که صنعت چاپ به وجود آورد، فضا به این صورت بوده. صنعت چاپ خیلی دخالت داشته. شما دست کم نگیرید. صنعت چاپ دو-سه کار بسیار مهم کرد. یکی اینکه رنگ را از مصاحف برد. همه مصاحف رنگی بود. الآن مصحف های خطی موجود است. در آنها رنگ قرمز اعمال می‌کردند که خود رنگ حرف داشت. مثل فایل های امروزی. اما در صنعت چاپ دیگر رنگی نبود. مجبور شدند که حرکت و نقطه را بیاورند. نقطه و حرکت دو فصل جدا شد، چون صنعت چاپ این کار را کرد.

همین امروز می‌دیدم که آن آقا کتاب التفسیر الکافی را تحقیق کرده بودند. برای فضل الله راوندی است که معاصر قطب راوندی بودند. از بزرگان راوند کاشان هستند، صاحب نوادر. تفسیری دارند که در دسته‌ها نبوده است. ایشان آن را در کتابخانه مجلس پیدا کردند. نسخه ناقصی از آن را هم در کتابخانه آستان‌قدس پیدا کردند و تحقیق کرده‌اند. جزوه آن را به ما هم داده‌اند. خیلی جالب است. کتاب قرن پنجم، ششم–فضل الله راوندی برای قرن ششم بودند- تمام قرائت قراء عشره را دارند. بعد ما می‌گوییم که قراء عشره را ابن جزری در آورده! ابن جزری کاری نکرد، چیزی که بود و در بطن کار مردم بود را مدون کرد. این قرآن پیدا شده و الآن در کتابخانه مجلس است. برای هر کدام از قراء عشره و راوی های آنها بیست علامت دارد، این یک مصحف شیعی برای قرن ششم است. یعنی می‌خواهم عرض کنم فضای آنها این بود که اصلاً احتمال نمی دادند که منظور شارع از حرف واحد، یک قرائت بوده. اگر احتمال می‌دادند یک جا می‌گفتند. یک جا حرف می‌زدند. نه اینکه مرحوم شیخ بگوید «کلها صواب»، مرحوم طبرسی هم بگوید «کلها صواب»، مرحوم صاحب روض الجنان –ابوالفتوح رازی- بگوید همه اینها صحیح است! خب ذهن علماء شیعه چطور بود؟!

بنابراین ولو شارع در شروعش آن کار را انجام داد ولی در تثبیت آن بین فریقین مستقر شد؛ یعنی اصلاً مشکلی نداشتند در اینکه این قرائات همه از جانب وحی است. همیشه این به ذهن من می‌آید –به نظر خودم کاملاً درست است- ذهنیت قطعیای که بین همه بود –خدا می‌خواهد، اینها الطافی است که برای بحث‌های امروز ما است- همینطور می‌آید تا زمانیکه قرار است صنعت چاپ بیاید و مطالب قرن یازدهم شروع شود–آن هم چه منافعی دارد، در جای خودش باشد- مرحوم شهید ثانی، شخصیتی که در جلالت قدر ایشان شکی نیست و خودشان هم می‌گویند من قاری هستم، من قرائات سبع را دوبار خوانده‌ام و قرائات عشر را هم شروع کرده‌ام اما به پایان نرسیده، ایشان مهر صریح می‌زنند که «کل نزل به الروح الامین». تمام. یعنی عبارت صریح شهید ثانی یعنی تمام ذهنیت علماء ده قرن را به این صورت فشرده کنید و آن را در یک کپسول کنید، می‌شود عبارت شهید. شهید که این عبارت را از خودشان در نیاورده اند.

---

[1] البقره ۲۱۹

[2] المائده۹۰

[3] المزمل۲۰

---

بازبینی #3
ایجاد شده 21 آوریل 2024 13:22:07 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 مه 2024 15:08:39 توسط ... .